

## بخش هفتم

### تهران

روز یکشنبه ۱۸ آوریل شاه‌آباد را به مقصد تهران ترک کردیم. انتظار و علاقه من بسیار شدید بود و آرزوی دیدار از پایتخت ایران در من می‌جوشید ولی هرچه با نگاه خود در افق جستجو می‌کردم اثری از شهر و آبادی دیده نمی‌شد. همه جا دشت و مزارع سرسبز و خرم بود. اما باغات بزرگ به ویژه تاکستان‌ها، خبر از نزدیک شدن به شهر بزرگی را می‌داد. بالاخره دروازه قزوین تهران از دور نمایان شد و به رفت و آمد افزوده گشت. کاروان‌های بزرگ و طویل اجناس اروپائی را به تهران می‌بردند. پس از چندی به دروازه رسیدیم اما آنگونه که من تصور می‌کردم رنگارنگ و الوان نبود. به زودی درختان، خانه‌ها و باروی شهر مشخص شد. همه چیز خاکی، مرده و بد رنگ به نظر می‌رسید. من باروی شهر را یک دیوار مزین به کاشی‌کاری الوان با برج‌های سلطنتی تصور می‌کردم اما فقط یک دیوار گلی بود. حتی در میان خانه‌های کوتاه و گاه گلی شهر هم اثری از گنبدها و مناره‌های الوان آنگونه که من در قسطنطنیه دیده بودم، نبود. از دروازه قزوین وارد شهر شدیم. خیابان‌های باریک و کثیف مملو از سواره و پیاده بود. برای عبور آنها به کرات توقف کردیم. بالاخره سورچی از ادامه مسیر پوزش خواست و ما مجبور شدیم از دلیجان پیاده شویم. حمالی پیدا کردیم تا بارهای ما را حمل کند.

ظاهر کثیف و خاکی ما معرف خوبی برای اولین حضور ما در شهر نبود مخصوصاً که روز یکشنبه بود. در طول هفته گذشته من هرگز لباس‌های خود را از تن خارج و خود را تمیز نکرده بودم. به این دلیل تصمیم گرفتم تا در دیدار با همشهری خود دکنتر هی‌به‌نت<sup>۱</sup> عجله‌ای به خرج ندهم. من کاغذ سفارشی داشتم تا او را ملاقات کنم. با این ترتیب اولین کار ما در پایتخت ایران رفتن به حمام بود. سپس به سمت محل اقامت وی به راه افتادیم و با پرس و جوی فراوان آن را پیدا کردیم.

دکنتر در یک منزل کوچک و زیبا با باغ نسبتاً بزرگی که در اواسط بهار بسیار سبز و خرم بود، زندگی می‌کرد. در مقابل ایوان، حوض مرمری کوچکی دیده می‌شد که مملو از ماهی‌های قرمز بود اما زیباترین قسمت منزل وی باغچه مخصوص گل‌ها بود. انواع گل‌های آن با رنگ و بوی خاص برای من کاملاً ناآشنا می‌نمود. به داخل خانه هم مانند

Hybennet .۱

محوطه باغ رسیدگی شده بود و تزئینات و مبلمان بسیار زیبایی داشت. اطاق‌ها با فرش‌های اصیل و زیبای ایرانی مفروش شده و میبل‌ها و صندلی‌ها روکشی از پارچه‌های اصیل شرقی داشتند. درب و پنجره اطاق‌ها با پرده‌های بسیار زیبایی تزئین شده بود. سرویس‌های اصیل چینی در قفسه‌هایی در اطاق غذاخوری قرار داشت و اطاق را زینت می‌داد. به یک کلام خانه بسیار زیبا و راحتی بود که به سبک شرقی و غربی بی‌نظیری تزئین یافته بود.



اما صاحب این خانه که در چند روز آینده مسکن ما خواهد بود چه کسی است؟ همانگونه که گفتیم او اهل سوئد بوده و تمایلات میهن‌پرستانه او به راحتی پیدا بود. او به مدت ۱۴ سال در کشور شیر و خورشید زندگی کرده بود اما عشق به میهن مادری خود را در سینه داشت. او به زبان سوئدی شیوانی صحبت می‌کرد. دکتر برتراند هی‌به‌نت در شهر گوتمبرگ<sup>۲</sup> به دنیا آمد. پدر او دندان‌پزشک بود و فرزند او هم شغل پدر را انتخاب کرد. او برای ادامه تحصیل به آلمان رفت و چندین سال در آن کشور به تحصیل پرداخت. سپس به پاریس عزیمت کرد و در مدت ۵ سال تجربیات فراوانی در شغل خود کسب نمود. در مدت اقامت او در فرانسه به او پیشنهاد شد تا دندان‌پزشک شاه ایران شود و او این شغل پرمسئولیت را که احتمالاً هیچکس دیگر نپذیرفته بود، قبول کرد. پس از فراهم کردن دستگاه‌ها و ادوات لازم از اروپا خداحافظی کرد و با شهامت کامل به سمت محل مأموریت خود در شرق حرکت نمود. هر بیننده که از خانه او در تهران بازدید کند به راحتی پی می‌برد که تمامی آرزوهای او عملی شده است. او برای خود در قلب شاه جای باز کرده و اندک اروپائیان مقیم تهران به اندازه او در کارهای خود مورد قبول شاه می‌باشند.

۱. کشور ایران سابقاً به نام کشور شیر و خورشید خوانده می‌شد و آن نشانی بود که تا پیش از انقلاب، نماد ملی ایران بود. این نشان تلفیقی از سنن کهن میان‌رودان، ایران، عرب، ترک، یهودی و مغول بوده و در اصل نشان ستاره‌بینی، خورشید در صورت فلکی شیر در منطقه البروج است.

۲. Göteborg

اما این فقط شاه نیست که از خدمات دکتر استفاده می‌کند. تمامی درباریان و حتی مردم عادی کوچه و بازار او را به عنوان یک دندان‌پزشک مجرب قبول دارند. من در ادامه سفر خود در شیراز، سواحل خلیج فارس و حتی روستاهای دور افتاده، مردانی را ملاقات کردم که او را می‌شناختند. او کتابی به زبان فارسی منتشر کرده و در مورد طرز نگهداری از دندان توضیحاتی داده است. این کتاب در شهرها و روستاها هم خواننده دارد. من در مدت اقامت خود در تهران شاهد بودم که مردان و زنان معمولی در مطب او نشسته و منتظر نوبت بودند. اگر شما از قصر شاه ایران دیدار کنید لوازم و وسائل سوئی فراوانی خواهید دید. در کتابخانه شاه کتاب‌های سوئی متعددی با تصویرهایی در مورد اسکاندیناوی<sup>۱</sup> و مردم آن مشاهده خواهید کرد. او سعی وافی کرده تا علاقه شاه را به این نقطه از جهان جلب کند و تا اندازه‌ای موفق شده است زیرا شاه در یک مورد در ملاً عام به صرافت از علاقه خود از دیدار از این شبه‌جزیره سخن گفته است. ما حتی در کشور خود نشانه‌هایی از علایق این مرد وطن‌پرست داریم. اگر از موزه شهر گوتنبرگ دیدن کنید اشیاء فراوانی از ایران خواهید دید که توسط او اهدا شده است. دکتر تلاش فراوانی کرده تا علائق این دو کشور دور از هم را به هم گره بزند. اگر سازمان‌ها با او همکاری کنند این ارتباط بسیار عمیق‌تر خواهد شد.

من در عوض بیان مشخصات تهران و دید ظاهری شهر ترجیح می‌دهم تجربیات و دیدنی‌های خود را در اقامت ۱۰ روزه خود به قلم آورم. امیدوارم موفق شوم خواننده را با تأثیراتی که این شهر به روی یک مسافر اروپایی می‌گذارد، آشنا کنم.

روز ۱۹ آوریل به همراه دکتر با کالسکه شخصی او به دیدن شهر رفتیم. هنوز مسافتی نپیموده بودیم که به یک گروه با اونیفورم‌های سرخ رنگ و با نوار سفید در کناره‌های شلوار در حالیکه کلاه خود آنها مزین به پرهائی بود برخوردیم. من از دکتر در مورد آنها سؤال کردم و او گفت ناصرالدین شاه<sup>۲</sup> در حال آمدن می‌باشد. سورچی کالسکه را به یکی از خیابان‌های فرعی راند. ما از کالسکه پیاده شده، به خیابان اصلی رفته و شاه‌شاهان را در درون یک کالسکه سلطنتی در حال عبور دیدیم. ابتدا گروهی پای پیاده در مقابل کالسکه شاه می‌دویدند که نام آنها فراش بود. آنها اونیفورم سرخ رنگی به تن، چوبدستی‌های نقره‌ای به طول ۶ فوت در دست داشتند. از این چوبدستی برای خالی کردن مسیر حرکت شاه استفاده می‌کردند. اگر کسی فرصت نکند خود را از مسیر شاه دور کند عواقب وخیمی در

۱. شبه جزیره‌ای در شمال اروپا که از نظر جغرافیائی شامل دو کشور سوئد و نروژ است. تبار مردم آنها به وایکینگ‌ها می‌رسد. فنلاند، دانمارک و حتی گاهی جزایر فارو و ایسلند هم از دید فرهنگی جزو کشور های اسکاندیناوی به حساب می‌آیند.

۲. معروف به سلطان صاحبقران و سپس شاه شهید، تولد ۲۵ تیر ۱۲۱۰ خ برابر اول ژوئیه ۱۸۳۱ م در تبریز، قتل ۱۱ اردیبهشت ۱۲۷۵ خ برابر اول مه ۱۸۹۶ م در شهر ری، فرزند محمد شاه و ملکه مهدعلیا، چهارمین شاه از دودمان قاجار که در سال ۱۲۲۸ خ برابر ۱۷ سپتامبر ۱۸۴۸ م بهیاری امیرکبیر بر تخت طاووس نشست. او بلند مدت‌ترین شاه دودمان قاجار بوده و اولین شاه ایرانی می‌باشد که خاطرات خود را منتشر کرده است.

انتظار اوست و فراش‌ها با چوبدستی‌های نقره‌ای خود ضربه‌ای به او می‌زنند زیرا شخصیت بی‌چیز او نباید اجازه نزدیکی و دیدار شاه را داشته و مانع از حرکت وی شود. همه باید به اندازه طول این چوبدستی با کالسکه فاصله داشته باشند. به این دلیل خیابان در یک چشم بر هم زدن خالی شد. چون من به همراه دکتر بودم افتخار آن را پیدا کردم که در کنار خیابان ایستاده و شاه را ببینم.



پس از فراش‌ها حدود ۵۰ سوارکار با اونیفورم‌های زیبا حرکت می‌کردند. آنها تفنگ به دوش بوده و خنجرهای بلندی با غلاف نقره‌ای به کمر بسته بودند. پس از سوارکاران، شاه نشسته در یک کالسکه سبز رنگ با تزئینات طلایی و تاجی به روی سقف آن، در حالیکه هر ۴ گوشه آن با دسته گل‌هائی تزئین شده بود، عبور کرد. ۶ اسب اصیل و سیاه رنگ کالسکه را می‌کشیدند و سوارکارانی به روی سه اسب سمت چپ نشسته بودند. شاه در داخل کالسکه تنها بود زیرا هیچکس چنین مقام والائی ندارد تا در کالسکه شاه بنشیند. او خود را در پالتو سیاه رنگی پیچیده بود. کلاه مشکی متداول در ایران را، که با پرهای بوقلمون تزئین یافته بود، به سر داشت. ما تعظیم کردیم. من متوجه شدم که او نظر عمیقی به من افکند. او تمامی اروپائیان مقیم تهران را می‌شناخت و چهره آنها را به یاد داشت. شاه در دیدار بعدی خود با دکتر هی‌بنت در مورد من سوالاتی کرده بود. او پرسیده بود من که هستم، چه می‌خواهم و به کجا خواهم رفت و پس از شنیدن پاسخ دکتر به وی گفته بود که من برای انجام این سفر ماجراجویانه طول و دراز بسیار جوان می‌باشم.

پس از کالسکه هم حدود ۵۰ سوارکار حرکت می‌کرد. در انتهای ستون، یک کالسکه مشابه کالسکه شاه دیده شد. من از دکتر در مورد آن سؤال کردم و او پاسخ داد که این کالسکه یدکی می‌باشد و اگر کالسکه اول خراب شود شاه از این کالسکه استفاده خواهد کرد. تعدادی اسب هم پشت سر کالسکه یدک بسته شده بود تا اگر پای اسبی آسیب ببیند از اسب‌های ذخیره استفاده کنند. این گروه فقط هنگام حرکت شاه در تهران و یا در سفرها به همراه او نیستند بلکه در تمامی حرکت‌ها ولو کوتاه‌ترین مسیر و حتی در پیاده‌روی‌ها در کنار شاه می‌باشند.

سپس ما به حرکت خود ادامه دادیم و به دیدن باروی شهر رفتیم. این دیوار آنچنانکه گفتم یک دیوار گلی زشت و ضعیفی بود که با بارش باران صدمه دیده و قسمتی از آن در گورستان خارج از شهر ریزش کرده بود. تجار و کسبه بازار زباله‌ها و مردم لاشه حیوانات مرده را هم در این قسمت می‌ریختند. اهالی شهر معتقدند که این گورستان و باروی شهر، آنها را از شر تمامی بلاها محفوظ می‌دارد. پولاک می‌نویسد که روزی از یکی از افسران اطریشی قشون ایران سؤال شد که آیا در کشور او هم از بارو استفاده می‌شود؟!

سپس به دیدن قصر سفارت انگلستان رفتیم که در میان باغ بزرگ و زیبایی قرار داشت. خانه رئیس پلیس تهران کنت مونته‌فورت<sup>۱</sup> هم در نزدیکی آن واقع شده و مانند کاخی با ستون‌ها و کاشی‌کاری‌های زیبا بود و بدون شک یکی از زیباترین خانه‌های تهران به حساب می‌آمد. در خاتمه از بیمارستان شهر، کلیسای فرانسویان و دفتر دولت آمریکا هم دیدن کردیم.

روز ۲۰ آوریل برای ایرانیان جشن بزرگی بود. در این روز جشن‌های سال نو ایرانیان پایان می‌گیرد و من در مورد آن بعداً سخن خواهم گفت. شاه دستور داده بود به افتخار این روز مراسم سوارکاری در خارج از باروی شهر انجام شود. به این دلیل ما یک ساعت زودتر به راه افتادیم، از میان کوچه‌ها و خیابان‌های باریک شهر گذشته و به سمت دروازه شهر حرکت کردیم. در مسیری که به میدان سوارکاری می‌رسید مردم گروه گروه سواره و پیاده در حرکت بودند. ازدحام جمعیت برای من که سوار بر یک اسب چموش و سرکشی بودم بسیار خطرناک و آزار دهنده بود. ما از میان توده‌های مردم عبور کرده و به محلی رسیدیم که امکان پیشروی نبود. از اسب‌ها به زیر آمده، آنها را به مسئول اسطبل داده و پیاده به سمت چادر سرخ رنگی حرکت کردیم. دعوت کنندگان ما که گروهی از افسران اطریشی بودند در این چادر جایی برای ما آماده کرده بودند.

در محوطه باز میدان، گروه‌های زیادی از مردم اجتماع کرده بودند. تعداد آنها جداً زیاد بود. از تمامی گروه‌های مردم و اصناف مختلف نمایندگان حضور داشتند. از اعیان و اشراف با ردهای ابریشمی سبز، آبی و زرد رنگ در حالی که مدال‌هایی بر سینه آنها

۱. Monte Forte آنتوان دمونته فورت، تولد در ناپل، درگذشت ۱۹۱۶ م در تهران، او از سال ۱۲۹۶ تا ۱۳۰۹ ه ق رئیس پلیس و وزیر نظمی بود و سالانه سه هزار تومان حقوق داشت. او در سال ۱۳۳۵ ق برابر ۱۹۱۶ م در زمان سلطنت محمدعلی شاه در تهران درگذشت و جسدش در دولاب مدفون گشت.

می‌درخشید تا درویش فقیر نیمه‌برهنه و ژنده‌پوش همه حضور داشتند. سوارکاران با اسب‌های اصیل چهارنعل این طرف و آن طرف می‌تاختند. سپس فراشان در حالیکه برای کالسکه شاه راه باز می‌کردند دیده شدند. آنها گروه‌های مردم را که به میدان نزدیک بودند با زدن ضربه‌ای با شلاق‌های ۶ آلی<sup>۱</sup> خود، از وسط میدان پراکنده می‌کردند.

در وسط میدان محوطه بسیار زیبایی را برای شاه و همراهان او در نظر گرفته بودند. بر بالای آن پرچم سه رنگ ایران، با شیری در میان دارد که شمشیری در دست دارد و آفتاب زرد رنگ از پشت آن طلوع می‌کند، برافراشته بود. در آن جایگاه پنجره‌ای با قاب زرد رنگ دیده می‌شد که شاه از پشت آن مراسم سوارکاری را تماشا می‌کرد. زنان حرم در سمت راست محل شاه جای داشتند. پرده نازکی دور تا دور آن قسمت را فرا گرفته بود تا مردم به آنها دید نداشته باشند اما پرده به اندازه‌ای نازک بود که آنها می‌توانستند از مراسم دیدن کنند.

پس از مدتی تحرکی بین جمعیت دیده شد، مردم به کناری رفته و راه گشودند. فراش‌ها مسیر را آب و جارو می‌کردند. آنگاه شاه، زنان و خاجه‌های حرم و اعضاء دربار نشسته در کالسکه‌هایی وارد شدند. شاه در یک کالسکه طلائی نشسته بود. ۸ اسب سفید با دهنه نقره‌ای، تاج‌های بلند آبی رنگ به سر و دم‌های مزین به نوارهای بنفش آن را می‌کشیدند. شاه اونیفورم رسمی سیاه رنگی به تن داشت. کت کوتاهی با سرشانه‌های طلائی بود و در هر سرشانه آن سه سنگ قیمتی بزرگ که چشم‌ها را خیره می‌کرد، کار شده بود. بر سینه او ۴۲ برلیان با قاب طلائی می‌درخشید. شمشیر مرصعی با سنگ‌های قیمتی متنوع و الوان به کمر بسته و شل سیاه رنگی به روی اونیفورم خود به تن کرده بود. کلاه سیاه رنگ او با پر پرندگان نایاب زینت داده شده بود. حدود ۵۰ برلیان هم بر کلاه او دیده می‌شد. در مجموع ارزش اونیفورم شاه بی‌اندازه زیاد و بسیار گرانبه‌قیمت بود.

ناصرالدین شاه از کالسکه پیاده شد و به همراه اطرافیان خود به سمت جایگاه سلطنتی رفت تا از آن پنجره، از مراسم دیدن کند. اطرافیان او در ایوانی خارج از محل شاه جای داده شدند. محل مسابقه مسیری دایره‌ای شکل به طول یک فرسنگ بود که در قسمت درونی، دیواره کوتاهی داشت تا اسب‌ها از مسیر خارج نشوند. شرکت‌کنندگان باید دو بار دور میدان سوارکاری کنند و به این ترتیب طول مسابقه دو فرسنگ می‌شد.

در مسابقه اول حدود ۵۰ سوارکار شرکت داشتند که پیش از آغاز مسابقه جلوی محوطه سلطنتی به ردیف ایستادند. آنها لباس‌های زیبا و الوانی از جنس ابریشم و به رنگ‌های سبز، قرمز، زرد و آبی به تن داشتند. کلاه کوچک و سبکی سر و چکمه‌های بلندی پای آنها را می‌پوشاند. احتمالاً از مدتی پیش به حیوانات غذا نداده بودند تا سریعتر بدوند.

مسابقه با علامتی آغاز شد و سوارکاران مانند برق به حرکت درآمدند. آنها در میان ابری ابری از گرد و خاک به سرعت میدان را دور زده، به مقابل شاه رسیدند و دور دوم آغاز گشت. پس از زمان کوتاهی دور دوم هم به‌پایان رسید و سوارکاران در میان گرد و

۱. ۱ Aln واحد قدیمی طول، هر آن برابر ۶۰ سانتیمتر

خاک فراوان و هلهله مردمی که تا این لحظه ساکت و آرام نشسته و منتظر برنده مسابقه بودند از خط پایان عبور کردند. برنده با اسب کف کرده خود به سمت جایگاه که داوران در نزدیکی آن مستقر بودند، رفت و مدال طلا و جایزه مسابقه را به مبلغ ۲۵۰ تومان که هر تومان برابر ۶ کرون سوئد بود، دریافت کرد. سپس سایر شرکت‌کنندگان هم یکی پس از دیگری به مقابل جایگاه آمدند. آنگاه تعدادی از آنها به میان مردم رفتند. غلغله‌ای پدید آمد و تعدادی از تماشاچیان زیر پای اسب‌ها افتاده و آسیب دیدند. مسابقه در ۴ نوبت بسته به اسب‌ها و مهارت سوارکاران انجام شد.

در ایران در اینگونه مسابقات تقلب و ناعدالتی‌های فراوانی صورت می‌گیرد. سوارکاران به جلوی یکدیگر می‌پیچند تا مانع از سبقت گرفتن حریف شوند. تعدادی هم اسب‌های سایرین را می‌ترسانند و با تسمه‌های خود به اسب دیگران ضرباتی وارد می‌کنند. چند اسب از اسطبل شاهی هم در این مسابقه شرکت داشتند و یکی از آنها به هر طریق ممکن باید اول می‌شد. برای این کار نگهبانانی در قسمت‌های مختلف مسیر قرار داده بودند. هر گاه سوارکاری شهامت داشته و به خود جرأت می‌داد از این اسب‌ها سبقت بگیرد آنها به چشم اسب و سوارکار خاک پاشیده و به سمت او کلوخ پرت می‌کردند تا دید وی را محدود کرده و از سرعت او بکاهند. ظاهر این سوارکاران که از صورت یکی از آنها خون‌جاری بود بسیار اسفناک و ناراحت‌کننده بود.

پس از خاتمه مسابقه نمایش دیگری هم در انتظار حضار بود و آن رژه ارتش بود. تمامی پادگان‌های تهران و اطراف از مقابل شاه رژه رفتند. ابتدا واحد توپخانه صحرائی با چندین توپ طلائی رنگ که به روی گاری‌های ۴ چرخه توسط ۴ اسب حمل می‌شدند در حالیکه سوارکارانی روی دو اسب سمت چپ آنها نشسته بود، رژه را آغاز کردند. سپس نوبت واحد توپخانه کوهستانی رسید. توپ‌های این واحد اندکی کوچکتر بوده و حمل آنها راحت‌تر انجام می‌شد. این توپ‌ها فقط به روی یک قاطر حمل می‌شدند. آنها به قدری سبک بودند که حتی دو نفر سرباز هم قادر به حمل آنها بودند. این واحد آمادگی فعالیت در تمامی شرایط گوناگون، حتی نبرد در رشته کوه‌های ناهموار البرز را دارد. اما نکته‌ای که توجه مرا به خود جلب کرد تعدادی توپ بود که به روی شترهائی حمل می‌شد. این توپ‌ها که به پشتی شترها بسته شده بودند، قدرت مانور در همه جهات را داشتند. هنگام شلیک، سرباز باید شتر را به زمین می‌نشاند. یکی از این توپ‌ها با شلیک تیرتویی خیر حرکت شاه از قصر را اعلام کرده بود. من شاهد بودم که این حیوانات، آرام و بدون حرکات ناگهانی مأموریت خود را به خوبی انجام داده و در مقابل صدا، حرکت توپ و دود آن عکس‌العملی نشان نمی‌دادند.

سپس نوبت به واحد پیاده نظام رسید. اونیفورم سربازان آبی تیره بود و نوار سرخی در کناره شلوار آنها به چشم می‌خورد. آنها کلاه گرد و بلندی از پشم گوسفند به سر داشتند و پر پرنده‌ای آن را زینت می‌داد. آنها قطار فشنگ و قمقه خود را به کمر بسته بودند. واحد سواره‌نظام با اسب‌های اصیل و زیبا با دهنه‌های نقره‌ای آخرین واحدی بود که رژه رفت.

فرماندهان این واحد با پارچهٔ زیبا و طلاکاری شدهٔ زیر زین، از سایرین متمایز بودند. اونیفورم سوارکاران کت تیره رنگی بود که سرشانهٔ سرخی داشت. آنها تفنگ خود را به دوش داشته و شمشیر کشیده‌شدهٔ خود را برای ادای احترام در دست راست حمل می‌کردند. هر واحد پرچم مخصوص به خود را داشت که با رسیدن به مقابل جایگاه دو بار خم شده و تعظیم می‌کردند. گذشته از آن دستهٔ موزیک هر واحد با آن واحد حرکت می‌کرد که با گروه موزیکی که من در قزوین دیدم تفاوت فاحشی داشت. این دسته دقیقاً از روی دستهٔ موزیک ارتش‌های کشورهای اروپایی برداشته شده بود. فرمانده واحد موزیک قشون ایران ژنرال گبائر<sup>۱</sup> اطریشی بود که از مدت‌ها پیش در ارتش ایران خدمت می‌کرد. ژنرال‌ها و سرهنگان هر واحد هنگام رسیدن به جایگاه سلطنتی از واحد خود جدا شده، تعظیم کرده و در کنار شاهزاده کامران میرزا نایب السلطنه<sup>۲</sup>، وزیر جنگ که سوار بر اسبی در کنار محوطه ایستاده بود، قرار می‌گرفتند. ژنرال کنت مونته‌فورت رئیس پلیس تهران هم در کنار وی قرار داشت.

در خاتمه سربازان گارد شاهنشاهی سوار بر اسب‌های سفید رنگ با اونیفورم بی‌اندازه زیبا به رنگ قهوه‌ای روشن مایل به زرد به جایگاه سلطنتی نزدیک شدند. آنها مأموریت داشتند هنگام خروج شاه و زنان حرم از دربار در خدمت آنها باشند. شاه برای طی کوتاه‌ترین مسافت و حتی پیدامروی ۲۰۰ تا ۳۰۰ تن از آنها را به همراه دارد. هنگامی که شاه چند سال پیش برای زیارت حرم امام رضاع به مشهد در شرق ایران عزیمت نمود چند هزار سرباز این واحد در رکاب وی بودند.

در قسمت پایانی، واحد قزاق با لباس‌های اصیل روسی وارد صحنه شدند. آنها از روی ردای بلند خود قطار فشننگ را در سینه ضربدر کرده بودند. گفته می‌شود این واحد بهترین سوارکاران ارتش ایران می‌باشند. آنها در شرایط مخصوص واحد به سرعت درجات نظامی را طی می‌کنند. گروه توپخانهٔ آنها مجهز به توپ‌های روسی بود که با اسب‌ها و خدمه از طرف تزار الکساندر به شاه هدیه شده بود. گروه موزیک واحد قزاق، مارش ملی روسیه به نام کامارنسکی<sup>۳</sup> را می‌نواخت.

این مراسم حدود ۲ ساعت طول کشید. هرچند این مراسم در ظاهر بسیار پرشکوه بود اما اگر اندکی دقت می‌کردیم کمبودهایی در آن وجود داشت. سربازان در مجموع بی‌علاقه به نظر می‌رسیدند و حرکت آنها منظم و هماهنگ نبود. هنگام انجام فرامین حرکات آنها هم خوانی نداشت. هنگام انجام مراسم، تعدادی با صدای بلند با سرباز کناری خود صحبت می‌کردند. چنین به نظر می‌رسید که آنها در عالم دیگری بودند.

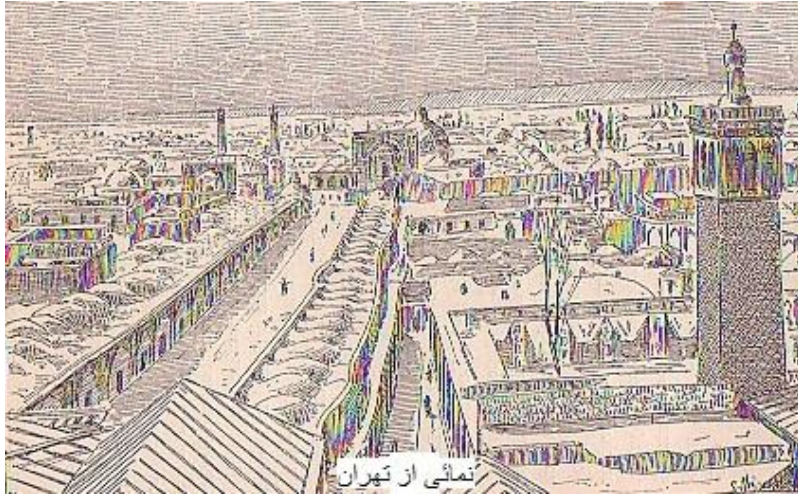
#### ۱. Gebauer

۲. پسر سوم ناصرالدین شاه قاجار که در ابتدا ریاست شهربانی و ریاست دارالخلافه تهران را بر عهده داشت و سپس وزیر جنگ شد. دختر بزرگش به نام ملکه جهان، همسر محمدعلی شاه بود. میرزا رضای کرمانی قاتل ناصرالدین شاه، مظالم او را از دلایل کار خود ذکر کرد. او در سال ۱۳۰۸ خ درگذشت و در قم دفن شد.

#### ۳. Kamarenskij



تعداد نفرات قشون ایران ۱۵۰ هزار نفر است و ۸۰ هزار سرباز دائمی به نام نظام دارد. ۷۰ هزار سرباز، واحد سواره نظام را تشکیل می‌دهند. آنها چریک خوانده شده و واحد نبردهای غیرمنظم می‌باشند. واحد توپخانه ۸ هزار سرباز و ۲۰۰ قبضه توپ دارد.



چنان چه گفته شد فرماندهان ارتش ایران اکثراً اروپائی می‌باشند که بیشتر اطریشی بوده و سعی دارند نظم خاص ارتش‌های اروپائی را در ارتش ایران برقرار کنند. درجات افسران و اونیفورم‌های آنان از ارتش اطریش برداشته شده است. از درجات ارتش می‌توان از امیر نظام معادل مارشال، سرتیپ معادل ژنرال، سرهنگ، نایب و سرباز نام برد. پس از رژه آخرین واحد، شاه و زنان حرم جایگاه را ترک کردند. سپس تماشاچیان متفرق شده، دسته دسته به سمت شهر حرکت نمودند و محوطه ساکت و آرام شد.

روز بعد به دستور شاه یک مانور برگزار شد. سوارکاران به صورت فشرده دور تا دور پادگان به صف شدند. پس از مدتی شاهزاده کامران میرزا به همراه گروهی سوارکار وارد شد. سپس شاه با کالسکه خود از راه رسید و به طرف محل انجام مانور رفت. آنگاه او سوار بر اسب سفیدی به همراه فرماندهان از سربازان سان دید و در چادر بزرگ و سرخ رنگی که در گوشه‌ای از میدان برپا شده بود مستقر شد. خوردنی‌های فراوانی از قبیل پرتقال، شیرینیجات و چای در ظروف نقره‌ای به روی میزی کنار او قرار داشت. شاه دو زانو به روی تختی نشست و مشغول تماشای مانور شد.

این مراسم هر هفته تکرار شده و یکی از سرگرمی‌های شاه است. او به غیرقابل شکست بودن ارتش خود اعتقاد داشته و سربازان خود را رشید و شجاع می‌داند. در مجموع احساس می‌کند قدرتمندترین شاه جهان است. البته سربازان ارتش ایران آنچنانکه من دیدم بسیار ترسو به نظر می‌رسند و هرآینه در جنگی یکی از آنها اقدام به فرار کند باقی از او

پیروی خواهند کرد.

تهران پایتخت کشور شاهنشاهی ایران در بیابان بزرگ و بی‌آب و علفی در شمال منطقه عراق عجم واقع شده است. این شهر از شمال به کوهپایه‌های جنوبی البرز، از شرق به تعدادی کوه‌های کم ارتفاع، از جنوب و جنوب شرق به کویر خشک و بی‌انتهای نمک محدود است. با توجه به این شرایط، موقعیت تهران به عنوان پایتخت چندان جالب نیست.



به خاطر بعد مسافت تا مرزهای شرقی و جنوب‌شرقی کشور هم موقعیت خوبی ندارد. البته نکات مثبتی هم دارد که یکی از آنها نزدیکی به دریای مازندران است که باعث شده تجارت با روسیه رونق یابد. دیگری نزدیکی آن به منطقه حاصلخیز خراسان واقع در شرق قزوین می‌باشد. پایه‌گذار سلسله پادشاهی کنونی ایران آغامحمد خان قاجار<sup>۱</sup> که یک پادشاه خشن، مستبد و غضبناک بود صد سال پیش روستای بی‌اهمیت تهران را به جای اصفهان به عنوان پایتخت انتخاب نمود. تهران در جوار شهر باستانی ری واقع شده است. علت تغییر پایتخت از اصفهان به تهران کاملاً بدیهیست. همواره با به دست گرفتن قدرت توسط پادشاه دودمان جدید، جنگ و کشت و کشتار آغاز شده و شهر جدیدی پایتخت ایران شده است. برای جلوگیری از خونریزی، شاه جدید از پایتخت قدیم نقل مکان کرده و والی آن را از نزدیکان خود انتخاب می‌کرد. او در پایتخت جدید در میان درباریان قابل

۱. بنیانگذار دودمان قاجار، تولد ۲۷ خرداد ۱۱۲۱ خ برابر ۱۷ ژوئن ۱۷۴۲ م در دشت اشرفی در میانه راه ساری به گرگان، تاجگذاری ۱ فروردین ۱۱۶۱ خ برابر ۲۱ مارس ۱۷۸۲ م در ساری، قتل ۲۷ اردیبهشت ماه ۱۱۷۷ خ برابر ۱۷ مه ۱۷۹۸ م در شوشای قفقاز به دست یکی از فرماندهان قشون به نام صادق ناهوندی و دوست او، آغامحمد خان هرگز از عنوان شاه استفاده نکرد.

اعتماد و بدون هیچ ارتباطی با پایتخت قدیم به سر می‌برد. سابقاً تبریز، سلطانیه، قزوین، اصفهان، شیراز و چند شهر دیگر برای مدت کوتاه یا بلند پایتخت ایران بوده‌اند که باعث ترقی این شهرها شده است.

همانگونه که نوشتیم تهران در بیابانی در نزدیکی شهر ری واقع شده است. از شهر ری در کتاب توبیاس<sup>۱</sup> به دفعات نام برده شده است. گفته می‌شود در زمان داریوش بزرگ<sup>۲</sup> این شهر بیش از یک میلیون نفر جمعیت داشت و در حمله چنگیزخان<sup>۳</sup> و تیمور لنگ<sup>۴</sup> به کلی نابود شد و اینک فقط خرابه‌هایی از آن باقی مانده است. زیباترین بنای ری برجی به ارتفاع ۲۶ متر است که هنوز هم باقی مانده و گفته می‌شود ارتفاع آن در زمان گذشته حدود ۴۰ متر بود اما مقداری از آن را تخریب کرده و از مصالح آن در ساختن بناهای جدید استفاده کرده‌اند. ناصرالدین شاه دستور داد این برج تعمیر و ترمیم شود و با نقش‌هایی آن را زیباتر کنند اما این عمل باعث از بین رفتن اصالت بنا شده است. برج دیگری در نزدیکی آن وجود دارد که احتمالاً برای نگهبانی ساخته شده بود تا نگهبانان اهالی را از نزدیک شدن دشمن آگاه کنند. از سایر دیدنی‌های ری چشمه علی می‌باشد. این محل چشمه آب گوارائی است که در تخته‌سنگ‌های اطراف آن تابلوسنگ‌هایی به اندازه طبیعی انسان کنده‌کاری شده است. گذشته از آن هنوز هم بقایای قسمتی از باروی ری که به روی پایه سنگی سختی بنا شده، دیده می‌شود. بقایای خانه‌ها و بناها در شهر پراکنده‌اند و دیوارها و زیرزمین‌های قوسی شکل آنها هنوز هم قابل تشخیص می‌باشند.

در نزدیکی خرابه‌های ری گورستان ایرانیان اصیل و باستانی یعنی گبرها در میان دیوارهای گلی واقع شده است. قبور این گورستان ظاهر بسیار غمگین و ناراحت‌کننده‌ای دارد. عمق گورها فقط یک فوت است و به روی اجساد خاک ریخته نمی‌شود به طوریکه اندام اجساد به وضوح پیداست. این اجساد طعمه لاشخورها می‌شوند. برای ایرانیان بسیار

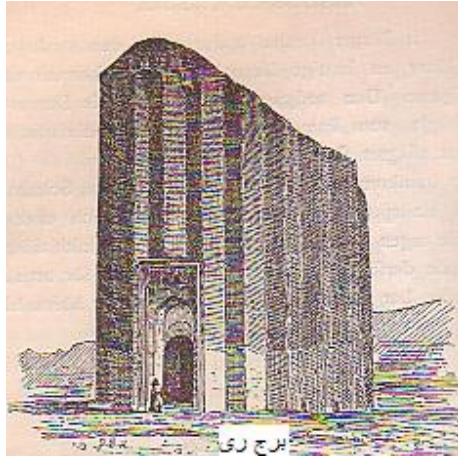
۱. Tobias یا توبیت، یکی از دفترهای اضافه شده تورات در مورد یک مرد یهودی به نام توبیه که در نینوا در آشور در تبعید بود. او پسر خود به نام توبیاس را به ری می‌فرستد تا مقداری پول که او در آنجا داشت را باز پس بگیرد. توبیاس در طول راه با مردی به نام آساریا همراه می‌شود که در واقع اسرافیل فرشته می‌باشد. او برای توبیاس زنی اختیار می‌کند و بینانی توبیه را به او باز می‌گرداند.

۲. داریوش بزرگ، پسر ویشتاسپ، سومین پادشاه هخامنشی، تولد ۵۴۹، درگذشت ۴۸۶ پ م، مدت سلطنت ۳۶ سال از ۵۲۱ تا ۴۸۵ پ م، داریوش به کمک دیگر نجبای پارسی با کشتن گنومات مغ به سلطنت رسید. ایجاد راه شاهی بین سارد پایتخت لیدی و شوش پایتخت هخامنشیان، ضرب سکه دریک، تقسیم کشور به ساتراپ‌ها و لشکرکشی‌های متعدد از کارهای اوست.

۳. تولد حدود ۱۱۶۲، درگذشت ۱۸ اوت ۱۲۲۷ م، نام اصلی او تموچین بود. او قبایل مغول را متحد ساخت و با فتح چین، آسیای مرکزی، روسیه، ایران، خاورمیانه و همچنین اروپای شرقی، فرمانروای بزرگترین امپراتوری جهان شد.

۴. امیر تیمور، تولد ۲۵ شعبان ۷۳۶ ه ق برابر ۱۳۳۶ م در شهر کش ترکستان، درگذشت ۸۰۷ ه ق برابر ۱۴۰۵ م، پسر امیر تراغای رئیس قبیله‌ای از تاتارهای ترکستان بود و نیای او به قوم چنگیزخان می‌رسید. مؤسس سلسله گورکانی که از ۱۳۷۵ تا ۱۴۰۵ م در بیشتر ممالک آسیا با کمال قدرت و عظمت پادشاهی کرد. تیمور در زبان چغتایی به معنای آهن است. گفته می‌شود در زمان کودکی زخمی و لنگ شد.

مهم است که لاشخورها اول کدام چشم جسد را خارج کنند. آنها اعتقاد دارند اگر اول چشم راست خورده شود مرده به بهشت می‌رود اما اگر ابتدا چشم چپ خورده شود روح او در جهنم خواهد بود.



تهران شهر یکنواخت و خسته‌کننده‌ای می‌باشد و از نظر سرسبزی، معماری و بناهای زیبا هرگز به پای اصفهان نمی‌رسد. خیابان‌های آن تنگ، غیرمنظم و پیچ در پیچ است. خانه‌های کاه گلی آن ظاهر غمگینی دارد. هیچ پنجره‌ای رو به خیابان باز نمی‌شود. مردم به نظافت و تمیزی شهر اهمیتی نمی‌دهند و زباله‌های خود را به خیابان پرت می‌کنند. در طول تمامی خیابان‌ها کوهی از زباله اینجا و آنجا به چشم می‌خورد. خوشبختانه کشاورزان و باغداران از آنها به عنوان کود استفاده می‌کنند و همان‌ده آنها هم غذای سگ‌های ولگردی که در شهر فراوان است، می‌شود. این حیوانات بدبخت با این عمل خود به نظافت شهر کمک فراوانی می‌کنند و گرنه فضای شهر به ویژه در فصل تابستان غیرقابل تحمل است و این زباله‌ها در زیر نور و حرارت شدید آفتاب باعث بروز بیماری‌های مختلفی می‌شوند. به این دلیل شاه و اروپائیان مقیم تهران تابستان‌ها از تهران دور شده، در کوهپایه‌های البرز به بیلاق می‌روند و از هوای پاک و خنک روستاها استفاده می‌کنند.

از آنجائیکه هیچ رودخانه یا جویباری از تهران عبور نمی‌کند آب شهر توسط کانال‌ها و شبکه‌های زیرزمینی به نام قنات که از کوه‌های البرز سرچشمه می‌گیرند، تأمین می‌گردد. این قنات‌ها در وسط شهر به روی زمین آمده و سر باز می‌شوند اما در بیشتر مسیر روی آنها را می‌پوشانند. آب قنات‌ها فقط برای آشامیدن نیست بلکه برای نظافت و شستشوی لباس هم از این آب استفاده می‌شود. زباله‌هایی که این جوی‌های زیرزمینی با خود حمل می‌کنند باعث گرفتگی آنها می‌گردد. برای این کار در فواصل معینی دریچه‌هایی ساخته شده است. چون این دریچه‌ها در وسط خیابان‌ها قرار دارند خطر زیادی برای پیاده‌ها و سواره‌ها

ایجاد می‌کنند، به ویژه در فصل زمستان که برف روی آنها را می‌پوشاند و یا شب‌ها که در تاریکی دیده نمی‌شوند.

روشنائی خیابان‌های تهران که توسط چراغ‌های روغنی تأمین می‌شود بسیار کم نور و ضعیف است. فاصله بین تیرها زیاد بوده و آنها پیش از نیمه شب خاموش می‌شوند. اروپائیان و ایرانیان اعیان و اشراف هنگام مراجعت از میهمانی‌های شبانه فانوس‌کش به همراه دارند. در جشن‌ها و اعیاد مانند عید فطر و یا هنگام عروسی مجدد شاه تمام شهر چراغانی و آذین‌بندی می‌شود. البته آذین‌بندی‌ها بسیار ساده است و در کنار هر دربی دو عدد چراغ روغنی قرار می‌دهند. چنانچه گفته شد خانه‌های ایرانیان پنجره‌ای رو به خیابان ندارد تا آنها را هم آذین‌بندی کنند. میادین و محوطه‌های باز شهر هم با چراغ‌های روغنی که به اشکال مختلفی به روی زمین قرار داده می‌شوند، تزئین می‌گردند. از این نوع آذین‌بندی‌ها بیشتر در اطراف کاخ شاه استفاده می‌شود.

تهران بازار پهن و طولی دارد که نمایشگاه خوبی برای محصولات داخلی و اجناس وارداتی است. این پدیده در تمامی شهرهای ایران به چشم می‌خورد. در راسته‌های تجار همدانی یا اصفهانی و در دیگری تجار یزدی و کرمانی حجره‌های خود را دارند. تجار و هنرمندان صنایع دستی در قزوین و شهرهای دیگر هم با توجه به شغل خود در کنار هم فعالیت می‌کنند. در میان حجره‌های بازار کاروانسراهائی با دالان‌های باریک به چشم می‌خورد اما این کاروانسراها برای اقامت مسافری نیست بلکه انبار و دفاتر تجار در آنها قرار دارد. کاملاً طبیعی است که فقط تجار ثروتمند قدرت مالی اجاره دفتر و انبار در این کاروانسراها را دارند. زیباترین کاروانسراهای تهران کاروانسراهائی می‌باشند که در سرای امیر واقع شده‌اند. دیوارهای این کاروانسراها با کاشیکاری‌های الوان و زیبا تزئین یافته و در محوطه آنها حوض مرمرین و باغچه‌های گلکاری شده، آنها را زیباتر می‌کند. معروفترین مدرسه تهران<sup>۱</sup> یک مدرسه به شکل مدارس عالی اروپاست که ۲۰۰ دانشجو دارد. مواد درسی آن عبارت از پزشکی، فیزیک، ریاضی، جغرافیا، انگلیسی، فرانسه، روسی، موسیقی، نقاشی و علوم نظامی است. این مدرسه اهداف بسیار بالائی دارد و اساتید آن سعی وافر می‌نمایند تا دانشجویان را به فرا گرفتن علوم علاقمند کنند اما نتیجه کار آنها چندان رضایت‌بخش نیست. فقط تعداد اندکی از دانشجویان پس از خاتمه تحصیل برای ادامه تحصیل عازم پاریس می‌شوند.

مساجد تهران نه از نظر تعداد و نه از نظر زیبایی به پای مساجد اصفهان نمی‌رسند اما تهران در عوض تعداد زیادی تکیه دارد که مردم در ایام محرم مراسمی برای یادبود یکی از فرزندان حضرت علی و همراهان او که در کربلا از یزید شکست خورده و در این

۱. دارالفنون، مدرسه‌ای که پس از مراجعت امیرکبیر از سفر به روسیه در زمان ناصرالدین شاه تأسیس شد. متأسفانه خود وی هیچگاه شاهد افتتاح آن نشد زیرا نخستین دسته از اساتید به سرپرستی دکتر پولاک، دو روز پس از دستگیری و تبعید او وارد تهران شدند. دارالفنون در روز پنجم ربیع‌الاول ۱۲۶۸ ه. ق، سیزده روز پیش از کشته شدن امیرکبیر و با حضور شاه شروع به کار کرد.

جنگ کشته شدند، برقرار می‌کنند. در محوطه وسط تکیه هنرمندان ایرانی با لباس‌های سیاه و خاکستری با ظاهری غم‌انگیز به همراه نوحه‌خوانی نمایشی انجام می‌دهند. کسی که نقش حضرت علی‌ع را بازی می‌کند یک پاکت کاغذی که پر از آب سرخ رنگ است به سر دارد. مهاجم با شمشیر کشیده به سوی او رفته، با یک ضربه شمشیر آن را پاره کرده و مایع همه جا را قرمز می‌کند. من حتی شنیدم که تماشاچیان در عالم تخیل و واقعیت تحت تأثیر این حرکت قرار گرفته، به طرف هنرپیشه مهاجم هجوم برده و حتی در موردی او را به قتل رسانده‌اند.



زیباترین دیدنی های تهران قصر شاه است. این بنا مانند کاخ محل اقامت پادشاهان اروپا یک تکه و بزرگ نیست و از چندین ساختمان کوچکتر تشکیل شده که هر کدام استفاده به خصوصی دارند. مثلاً ساختمانی وجود دارد که شاه در ایام زمستان و در دیگری در فصل تابستان اقامت می‌کند. بنائی هم مخصوص همسران وی و خدمه آنهاست. بنائی به موزه کاخ اختصاص دارد که در آن از تابلوهای نقاشی حفاظت می‌شود. تالاری محل بار عام شاه است و ساختمان دیگری محل تشکیل جلسات دولت است. از آنجائیکه شاید خواننده محترم علاقه داشته باشد در مورد جزئیات این کاخ مطالبی بدانند من که شخصاً از تمامی قسمت‌های کاخ به جز اندرونی دیدن کرده‌ام سطور زیر را نقل می‌کنم.

بناهای مختلف قصر شاه به شکلی ساخته شده که در وسط آن محوطه ۴ گوشه ایجاد شده است. در وسط این محوطه استخر بزرگی با آب زلال و فواره‌هایی قرار دارد و چندین قو و ماهی قرمز در آن شنا می‌کنند. در باغچه‌های اطراف آن گل‌های زیبا و خوشبوئی کاشته‌اند و درختان بلند و پربرگی پیاده روهای مرمین آن را سایه دار و خنک می‌کند. در اواخر بهار، تابستان و اوایل پاییز آنها را هر روز آبیاری می‌کنند تا محوطه باغ خنکتر

شود.

من ابتدا وارد سالن انتظار محل شرفیابی شدم. دیوار سمت باغ را برداشته‌اند و در عوض دو ستون بزرگ سقف آن را نگهداری می‌کند. در وسط این سالن تخت مرمرینی قرار دارد که شاه در سلام سال نو به روی آن نشسته و قلیان سرنقره‌ای می‌کشد. این تخت



در زمان نادرشاه<sup>۱</sup> از جنگی در دهلی به دست آمده است. دیوارهای تالار آینهکاری‌های زیبایی دارد و تصاویر شاه عباس، نادر شاه و فتح‌علی شاه<sup>۲</sup> با لباس شاهانه و نشسته بر تخت شاهی بر آنها نصب شده است. در یکی از دیوارها گلدوزی‌های اصیل فرانسوی که از طرف لودویگ فیلیپ<sup>۳</sup> ارسال شده بود به چشم می‌خورد.

تالار تابلوها، سالن بزرگی با کفپوش عالی می‌باشد. ۷ لوستر کریستال بزرگ از سقف آینهکاری شده آن آویزان است. در این تالار تعداد زیادی تابلو نقاشی وجود دارد که از طرف شاهان گذشته سایر کشورها به شاه ایران اهدا شده‌اند. در میان آنها تابلویی از قیصر ۱. رئیس ایل افشار و بانی دودمان افشاریه، تولد ۱۰۶۶ خ برابر ۲۲ اکتبر ۱۶۸۸ م در درگز، درگذشت ۱۱۲۶ خ برابر ۱۹ ژوئیه سال ۱۷۴۷ م، سلطنت ۱۱۱۴ تا ۱۱۲۶ خ برابر ۱۷۳۵ تا ۱۷۴۷ م، او در سال ۱۱۱۵ خ در دشت چالدران تاجگذاری نمود. او در جنگ کرنل هند را فتح و دهلی را تصرف کرد. نادر بالاخره به دست چند تن از فرماندهان قشون خود کشته شد.

۲. نام اصلی باباخان، نام پدر حسین قلی جهانسوز برادر آغامحمد خان، تولد ۱۳ شهریور ۱۱۵۱ خ برابر ۵ سپتامبر ۱۷۷۲ م دامغان، درگذشت ۱ آبان ۱۲۱۳ خ برابر ۲۳ اکتبر ۱۸۳۴ م در اصفهان، محل دفن قم، سلطنت از ۱۱۷۶ خ برابر ۱۷۹۷ م تا زمان مرگ، مدت حکومت ۳۶ سال و ۸ ماه، گفته می‌شود او ۱۵۸ همسر و ۲۶۰ فرزند داشت.

۳. Ludvig Filip لوئی فیلیپ، تولد ۶ اکتبر ۱۷۷۳ م، درگذشت ۲۶ اوت ۱۸۵۰ م، پادشاه فرانسه از ۱۸۳۰ تا ۱۸۴۸ م، او از ۱۷۹۳ تا ۱۸۱۴ م در تبعید در انگلستان و آمریکا بود و در انقلاب ژوئیه ۱۸۳۰ م با پشتیبانی اشراف به سلطنت رسید. مردم به او شاه گلایی لقب داده بودند.

ویلهلم<sup>۱</sup>، الکساندر دوم<sup>۲</sup>، ویکتورامانوئل<sup>۳</sup> و ناپلئون اول<sup>۴</sup> و یک ماکت از کلوزنوم<sup>۵</sup> دیده می‌شد. گذشته از آنها چند تابلوی نقاشی با مناظری از دریا و محیط‌های سرسبز طبیعی و



۱. Wilhelm، تولد ۲۲ مارس ۱۷۹۷ م برلین، درگذشت ۹ مارس ۱۸۸۸ م برلین، پادشاه پروس از ۲ ژانویه ۱۸۶۱ تا زمان مرگ، اولین امپراتور آلمان از ۱۸ ژانویه ۱۸۷۱ تا زمان مرگ. او در سال ۱۸۵۸ م زمام امور کشورش را در دست گرفت و پس از مرگ پادشاه در سال ۱۸۶۱ م تخت شاهی را تصاحب کرد. پس از پیروزی چشمگیر در جنگ فرانسه و پروس در سال ۱۸۷۱ م او در کاخ ورسای در فرانسه به عنوان امپراتور تاجگذاری کرده و بیسمارک را به عنوان صدراعظم آلمان منصوب کرد.
۲. Alexander II، الکساندر دوم نیکولایویچ ملقب به الکساندر آزاد کننده، تولد ۲۹ آوریل ۱۸۱۸ م در مسکو، ترور ۱۳ مارس ۱۸۸۱ م در سنت پترزبورگ، تزار روسیه از ۳ مارس ۱۸۵۵ م تا زمان ترور، او قیمومیت فنلاند و پادشاهی لهستان را هم به عهده داشت.
۳. Viktor Emanuel، تولد ۱۴ مارس ۱۸۲۰ م در تورین، درگذشت ۹ ژانویه ۱۸۷۸ م در رم، پادشاه ساردنی از ۱۸۴۹ تا ۱۸۶۱ م و پادشاه ایتالیا از ۱۸۶۱ تا ۱۸۷۸ م بود. او پس از کنارگیری پدرش کارل آلبرت، به تخت نشست و با دادن اختیار تام به وزیر خود کاورور در فراهم نمودن زمینه وحدت ایتالیا، دست او را باز گذاشت.
۴. Napoleon I، ناپلئون بوناپارت، تولد ۱۵ اوت ۱۷۶۹ م در جزیره کرس، درگذشت ۵ مه ۱۸۲۲ م، نخستین امپراتور فرانسه در سال‌های ۱۸۰۴ تا ۱۸۱۵ م، ناپلئون در ابتدا سرهنگی گمنام بود اما پس از انقلاب فرانسه به یکباره قدرت گرفت. به کمک دو برادر خود لوسین و ژوزف مجلس را منحل کرده و خود را امپراتور نامید. به جز انگلستان تقریباً تمام اروپا، مصر و سوریه را تسخیر کرد و آنگاه عازم روسیه شد و تا مسکو پیش رفت. اما چون نتوانست به تزار روسیه دست یابد و در سرمای کشنده این کشور با روس‌ها صلح نمود. او پس از شکست در نبرد واترلو در ۱۸ ژوئن سال ۱۸۱۵ م خود را به انگلیسی‌ها تسلیم کرد و به جزیره سنت هلن تبعید شد و به دلیل بیماری در سن ۵۲ سالگی در همان جا درگذشت.
۵. Clossium



همچنین تعداد زیادی نقاشی از چهره شاه فعلی در سنین مختلف هم در میان نقاشی‌ها بود. چند مجسمه از پرندگان که آواز هم می‌خواندند به روی میزی به چشم می‌خورد. در تالار دیگری شاه همه‌ساله در روز تولد خود اعضاء فامیل و اروپائیان مقیم تهران را به صرف شام دعوت می‌کند. البته خود او در صرف شام شرکت ندارد اما در عرض سالن پنجره بزرگی وجود دارد که به اطاق جانبی باز می‌شود. شاه و همسرانش در این اطاق غذای خود را میل کرده و مراسم شام میهمانان را زیر نظر دارند.



در یک تالار دیگر که با فرش‌های اعلاای ایرانی کفپوش شده تختی<sup>۱</sup> با روکشی از ورقه‌های ضخیم طلا و سنگ‌های بزرگ قیمتی مانند زمرد قرار دارد. دفتر کار شاه در تالاری با لوسترهای بزرگ کریستال واقع شده است. او در این تالار به روی تشکچه‌ای به روی زمین نشسته و سندها و ورقه‌ها را روی میز کوتاهی که در مقابل او قرار دارد امضاء می‌کند. میز کار نقره‌ای او در گوشه‌ای از این تالار دیده می‌شود. او نوشت‌افزار خود را در کشوهای این‌میز نگهداری می‌کند. روی این میز پوشیده از کتاب‌های فرانسوی و ایرانی بود. در میان سایر تزئینات این تالار تابلویی از اعلیحضرت اسکار ۱. احتمالاً منظور نویسنده تخت طاووس باشد که در آغاز تخت خورشید نام داشت و یکی از تخت‌های جواهرنشان سلطنتی ایران بود که به فرمان فتح‌علی‌شاه در سال ۱۲۱۶ ه ق، توسط جواهرسازان اصفهان ساخته شد و پس از ازدواج فتح‌علی شاه با طاووس تاج‌الدوله این تخت به نام وی تخت طاووس نامیده شد. تخت طاووس نادر با مرگ وی توسط غارتگران تخریب و به یغما برده شد.

دوم<sup>۱</sup> پادشاه سوئد و نروژ در اونیفورم نیروی دریایی دیده می‌شود. زیباترین تالار قصر شاه تالاری می‌باشد که به موزه سلطنتی اختصاص داده شده است. این تالار به اندازه سالن کلیسای بزرگی می‌باشد و سقف کمانی شکلی دارد. اشیاء نایاب و قیمتی در داخل قفسه‌ها و به روی میزها نگهداری می‌شوند. به عنوان مثال باید از کره زمین بزرگی به قطر دو فوت نام برد که به دستور شاه ساخته شده و با سنگ‌های قیمتی آن را زینت داده‌اند. مثلاً کویرهای گرم آفریقا با یاقوت که نور سرخ رنگی به اطراف پراکنده می‌کند، اقیانوس‌ها با سنگ‌های آبی و قطب‌ها با کریستال‌های بی‌رنگ تزئین شده‌اند. از سایر اشیاء قیمتی این موزه باید از دو قطعه کریستال کوهی از گرینلند<sup>۲</sup> نام برد که نام نوردن‌شولد بر آنها ثبت شده و آلبوم عکسی از پیادمر روی‌های او به روی یخ‌های قطبی وجود دارد که توسط دکتر هی‌بخت به شاه اهدا شده است.

دیوارهای این تالار با سپرهای نظامی بزرگ تزئین شده و از سقف آن لوسترهای کریستال اعلا و بزرگ آویزان است. به روی کف آئینه وار آن دو صندلی قرار دارد که روکش آنها از جنس ابریشم اصیل و زرد رنگ می‌باشد. توی‌ها و آویزهای پرده‌های پنجره این تالار از مروارید اصل است. به یک کلام شکوه و جلال این تالار بی‌نظیر بوده و به نظر می‌رسد که آم در قصر یکی از سلاطین اروپائی حضور دارد. هر کسی اجازه دیدار از این موزه را ندارد. قفل بزرگی بر در چوب‌گردویی سالن زده شده و با مهر شاه مهر و موم شده است. فقط شاه و مسئول این موزه اجازه برداشتن مهر و موم در این تالار را دارند. در کتابخانه سلطنتی تقریباً همه کتاب‌ها به زبان فارسی و با جلد قرمز رنگ می‌باشند. نوشته‌ای به روی کاغذ سفید رنگ به پشت آنها چسبانده شده است. در یک قفسه کتاب‌های اعلا اروپائی به ویژه کتاب‌هایی در مورد ایران و چندین نقشه جهان به زبان آلمانی قرار دارد. چندین جلد از شماره سالانه ژورنال خانوادگی دربار سوئد هم دیده می‌شود که دکتر آن را به کتابخانه شاه اهدا کرده است. شاه هنگام تحویل این کتاب‌ها به قدری خوشحال شد که بلافاصله دستور داد دکتر زیرنویس عکس‌های آن را به زبان فرانسه ترجمه کند. بالاخره باید از تالار جغرافیای شاه هم سخنی بگویم. نقشه ایران مانند کاغذ دیواری دیوارهای این تالار را تزئین کرده است. تعدادی از نقشه‌ها اصل و به زبان انگلیسی و تعدادی کپی شده و به زبان فارسی می‌باشند. به روی میزی دو کره زمین قرار دارد. جغرافیا مبحث مورد علاقه شاه است و او اغلب در این اطاق به سر می‌برد. او تنها مردی در ایران است که به جغرافیای کشور خود و آسیای مرکزی علاقه داشته و در آن صاحب‌نظر می‌باشد.

۱. Oscar II اسکار دوم فردریک، تولد ۲۱ ژانویه ۱۸۲۹، درگذشت ۸ دسامبر ۱۹۰۷ م، سومین پسر اسکار اول، پادشاه نروژ از ۱۸۷۲ تا ۱۹۰۵ م، پادشاه سوئد از ۱۸۷۲ تا ۱۹۰۷ م، تجزیه دوستانه شبه جزیره اسکندیناوی به دو کشور سوئد و نروژ در ۲۶ اکتبر ۱۹۰۵ میلادی در زمان وی عملی شد.
۲. Greenland بزرگترین جزیره جهان واقع در اقیانوس اطلس شمالی متعلق به دانمارک اما خودمختار، مساحت ۲،۲ میلیون کیلومتر مربع، جمعیت ۳۰۹۵۶ نفر که ۸۷٪ آنرا اسکیموهای اینونیت تشکیل می‌دهد.

در یکی از ساختمان‌های این قصر کارگاه زین‌ساز دربار واقع شده است. تمامی زین‌های شاه در این کارگاه نگهداری می‌شوند. اطاق بزرگی هم در اختیار پرندگان شاه است و آنها در محیط طبیعی که با چوب ساخته شده آزادانه پرواز می‌کنند.

من حرم شاه یا اندرونی را ندیدم و نمی‌توانم در مورد آن مطلبی بنویسم. ظاهر ساختمان بسیار زیباست اما گفته می‌شود که درون آن با سایر تالارهای کاخ و یا قسمت خصوصی دربار شاهان اروپائی قابل مقایسه نیست. تعداد زیادی سرباز در خارج آن نگهبانی می‌دهند. پس از خروج از دروازه قصر خیابان پهنی مستقیماً به میدان توپخانه می‌رسد. تعدادی توپ، گلوله و خدمه آنها در اطراف این میدان مستقر می‌باشند. در وسط این میدان در جایگاهی ۳ قبضه توپ که شاه عباس بزرگ از پرتغالی‌ها به غنیمت گرفته در معرض دید همگان قرار دارد.

از سایر بناهای دیدنی تهران کاخ یحیی خان<sup>۱</sup> وزیر خارجه ایران است. پس از ورود به تالار بزرگ و کاشی‌کاری شده زیبای آن، توسط پله‌های مرمرین مفروش شده با فرش قرمز به راهروئی می‌رسیم که درب دهها اطاق زیبا و افسانه‌ای به آن باز می‌شود. از نکات جالب این است که یحیی خان در حال ساختن مسجدی<sup>۲</sup> است که پس از اتمام آن بزرگترین مسجد تهران خواهد شد. بنای این مسجد بی‌اندازه بزرگ که سقف آن توسط ۴۴ ستون نگهداری می‌شود ۹ سال پیش آغاز شده است. گنبد بزرگی به روی تالار بزرگ آن ساخته شده و مناره‌های بلندی آن را در بر می‌گیرد. من موفق شدم وارد این ساختمان نیمه‌کاره شوم اما پس از افتتاح هیچ غیرمسلمانی حق ورود به آن را با پایهای نجس خود نخواهد داشت.

پیش از خاتمه مطلب در مورد تهران اجازه می‌خواهم در مورد نکته ای درباره قصر قدیمی و در حال فروریزی فتح‌علی‌شاه بیان کنم. در زیرزمین این قصر حوضی مرمرین وجود داشت که سرسره‌ای از اندرونی به آن می‌رسید. هرگاه زنان حرم قصد آبتنی داشتند به این سرسره نشستند و مستقیماً به داخل استخر سرازیر می‌شدند. احتیاجی نیست بیان کنم که شاه در داخل استخر این کار زنان خود را نظاره می‌کرد. دکتر و من هم این سرسره را امتحان کردیم و آن را قابل قبول یافتیم.

۱. یحیی خان مشیرالدوله، فرزند میرزا نبی‌خان امیر دیوان قزوینی، تولد ۱۲۴۷ ه ق در قزوین، درگذشت ۲۰ جمادی‌الثانی ۱۳۰۹ ه ق، محل دفن حرم امام رضاع در جوار قبر برادرش میرزا حسین‌خان سپهسالار در مشهد، از رجال برجسته و نامدار عصر قاجار و شوهر چهارم عزت‌الدوله، خواهر ناصرالدین شاه و بیوه امیرکبیر بود.

۲. مسجد سپهسالار، بنای آن میرزا حسین‌خان سپهسالار قزوینی صدراعظم ناصرالدین شاه است. او در سال ۱۲۵۸ خ بنای این ساختمان را آغاز کرد و چون در سال ۱۲۶۰ در مشهد وفات یافت، برادرش یحیی‌خان مشیرالدوله در تکمیل و اتمام این بنا همت گماشت.